

مهمه سید و هم
اداره مرکزی جبلتین
کلیه لوریجیت به روز و شماره ۲۵
کارهای متعلقه اداره به وسیله
نویسندگان معتمدین است
ویرانی اداره اتمام یافته و کارهای
بر روی زمین طبع و شنیده متعین گشته
دوشنبه ۲۳ شهریور ۱۳۱۷
مطابق ۶ ماه و ۹ روز ۱۳۱۷

سال
شماره سیصد و نوزده

جبلتین

بدن قیمت نموده بنام جدی فرستاده خواهد شد

۱۳۱۵
قیمت اجرت بیاض ششما
هندستان و بریتانیا و غیره
ایران و افغانستان
اردو و سین
مالک عثمانی و غیره
مالک روسیه و آستان
یکشنبه و دوشنبه
مالک فارس و غیره

درین شماره کونستانتینوپول و مسافعی و دولتی و غیره و متعلقه در این شماره و متعلقه در این شماره

(تکرافات خارجه)

پانزدهم شهر رمضان - از لندن در مجلس شوره که با کما
ظیامین منعقد نموده اند اکوفی نالده را کرده خود را
اذن و اجازه داده اند که هر وقت مناسب اند
جنگ با کما نماید
پانزدهم شهر رمضان - از لندن در بندر تونس که
در جنبه ویدیس واقع است چند نفر شنبه
بطاحون دیده شده بعد از تحقیق تصدیق به برادر
کرده اند و در مقامی ظاهری زیر علاج مخصوص اند
اخبارات فرانسه این اوقات از دست انگلیس
و آلمان و اتریش و سایرین
علم دولت انگلیس در وادی خلفه و قناره زنده
انگلیس با المان ایتالیا و اتریش و سایرین که با آلمان
نموده بودند همه نهاده است
شانزدهم شهر رمضان - از لندن - مستر جبریلین وزیر
مسئولات جدید انگلیس در تقریر خود در تجارت
بینگهام اظهار داشته که بحیث اشاعت تمهید
در عالم اتریش که زبان انگلیسی حکم از اتریش
لازم است (گویا که از روزم گسار انگلیس
از یکا باشد) مستر موصوف گفته که در
مسئولات جدید تجارت انگلستان روبرو تر است
و نیز ظاهر نموده که تنگ گرج و رعایت آن
تا بیج ترقی تجارت است
هفدهم شهریور - از لندن - بموجب عدالت

در جل اتریش) باشند گمان نماند به یکدیگر
نوشی اختیار نموده اند و آثار امنیت ظاهر است
امید است که خطر جنگ رفع شود
آسیب دلی نوز میسویس که کربل کچیه کربان
مصدی رفته بود تا کام باند زمان سعادت کرد
انبار گرس از قایع بخار قاهره خود میسویس
کردول اردو مانع فرانسه روس آلمان همه
نهاده اند که بر میسویس که شتر که شتر که شتر
نتم میشود افزوده که دوشش دولت اتریش و آلمان
دین تکرافات در باره عدالت شوره است
درین عدالت آن مقامات فیصله میدهد که در
در اطلیه یکی از آتشار غایبی خارج باشند حکام
آن عدالت از رعایای دول اروپا منتخب میشود
و از جنبه مصره واجب آنها داده میشود
دولت انگلیس قائم بودن این عدالت را
مناسب میداند و پسندینمایند
در باره عدالت سودان عیبده که کپتانی نزدیک
مصدور خواست و عرض داشت زیادی رسیده
آن در خواستها که رعایت حقوق طلب شده بود
قبول نموده
بحیث قائم نمودن رئیس دوشه و آزادی
انگلسان مهمتم فروری مجلسی منعقد خواهد کرد و
است که در هر یکی مجلس بنیادین عیده مقدر گردد
اورد و تجویز نامه که بحیث مقدمه در مجلس شسته

در مجلس ملی پیشین شده رئیس جمهوری فرانسه
تحقیقات دام مارادس (با هیئت مخصوصه پیشین
خواهد نمود
هجدهم شهر رمضان المبارک - وقایع بخار روز تراز
پیکن اطلاع میدهند علیحضرت امپراطریس چین
دولت داوجو قائم مقامی بحیث خودتین نموده
تسرب در عمارت دولت رسامین خواهند
و بعضی خواهد رسید و خاقان که شش چین در کنگرانی
در شش قونن موزوم کایگس انواع سختی میباشد
فکریکه بخلاف تصرفات دول امین چین
میباشند درین کار روانی با ملک امین اتفاق دارند
در ای کرا که کونسل کنگرانی بین را کنار گذاشته اند
استر لندون در پیخته تقریری نموده که بحیث نگاهداری
امنیت عام را روز و قوه جنگی دولت انگلیس
و آلمان که میان دو کلتین آمارونی و انگلیس است
ظاهر میدارد که در ترقی تمدن و امنیت عمومی میسر خواهد
نوزدهم شهر رمضان - چند تازه که از (سودان)
رسیده ظاهر میدارد که بوسیان تمام شهر را غارت
کرده و خانه (بارت لوس ایستون) را هم غارت
غارت نموده اند
مستر سیکلی رئیس جمهوری آمارونی که بود
انکه از چند نیست شمول جنسات زیاد بوده
مراجم در او ظاهر شده است
لارو مینس در آن زمانه دولی مالک استرالیانده کرد

چنانچه بمقام (دولت) سفید و شصت و هفتاد
 طبع است صحت می یابد و
 بقره در تدریس (بازگشای) اجازه کار کردن سادون
 (کلیه) بازگشای حاصل نموده
 در (ایران) یکی از عقبن آبان در بچه عدالت (اول)
 شکسته گرفتار شده عدالت اورا اجبه باز نموده
 است خوش آلمان فرام شده خوش انگلیس و
 ایا نموده اند که دست اندازی در محکم نمایند و از
 ملاقات رسمی خوش آلمان کار کرده اند

میست شهرستان - اخبار پس میزند که امید است
 که در شهرستان در میان پنج با اتحاد دول آلمان و
 اوجیکه در شهرستان در این سال دولت سبب است تمام
 روی زمین است

در سینه استراری که شهناوت خود را در عدالت
 و پیشین در خفا و در این سینه شده بود خاسته
 زبان میزدی از او گریه و او را جسم بی بی ایرانی
 نمایند خوار نموده در (دولت) رفته است

بموجب خبر تازه که از سودان رسیده که نسل کهنه
 در ۲۵ شهریور ۱۳۱۶ میل و در مقام خود
 سووانی بوده است

امپراطور آلمان امپراتور علم اعلان داده اند
 که در صلح عمومی سی و دو کشور خواهند فرمود
 در سینه روس (دولت) از آلمان بر راه بر سیل
 شده و بملاقات سلطان (لیو پولد) خواهد
 میست و کم شهرستان - بنوع تحقیق سیزده هزار تن
 روس در بندر از تبر و تاملون موجود است

بموجب تلگرافیکه تازگی از تهران رسیده حکومت
 کیه با که از جانب دولت تازه نیست پس هر
 دولت مشارالیه را حقین داده که مخالف نیست
 کیه با منتشر خواهد کرد و در سلطون دول در (ریال)
 سیان آنها تقسیم نموده همرا با کت خود باز خواهد
 دولت روس سواسترون قستان خود را بجهت
 گزانی راه آبر (دولت) در (ک) بجهت

(اخبارات خارجیه)
 دولت اسپانیا در کربن کوس (که بندر در کوس)

بدون اجازه مشون اسپانیا اذکار نموده
 محکم پس دوام داد
 دولت امریکا مستعد است که بهر فرودان پیش رود
 بسته از فلپین را در دست اثر خود در آورد
 منی القه و رخ استکار است چون جنگ است
 میسکه نموده

یکی از رجال انگلستان اظهار داشته که اگر مساعده
 بر اندازد بطریق تمام و یا با انگلیس در این صلح
 فیصله شود هیچ خوفی ندارد و البته این

بعد ازین باقی نخواهد ماند
 دولت چین (در این کشور) تا که نامور ساختن راه
 سفید بود بر اول نموده سفید آلمان در انگلیس
 بیستامینده مدعی می باشد که اسپانیا صفائی
 دارد که هر ماهه دبی چند سال بعد حکومت و
 ولات خود را هم چین قادر بر عمل خواهد بود
 دول فرنگ در کلکی رفته کرده تا ریشه آن
 بکنند دست بردار نخواهند بود اینها همیشه

بی ملیست
 دولت اسپانیا تلگرافهای خود را منوع کرد
 چه در جنگ با دیگران نام نوآبادیهای او از پیش
 میسودن رفت

یکی از سیاهون انگلستان میگوید در مجلس صلح عمومی
 این مسئله هم بجهت خواهد رسید که هر دولتی که قانون
 اساسی ندارد اصول سیاست او در دست
 او را بجهت کینه جسمی قانون و استحکام لازم
 اساسی و رفع صحنی قوانین و قواعد و شرایط
 خوب است قبل از جبار خویش را آزاد کنند و
 قواعد تمدن عالم بیروی نمایند

دولت آلمان درونی چنان دانسته است دولت
 آلمان هیچ مالی فلپین نیست و نخواهد در فلپین
 اثر خود را قائم کند ازین رو میانه دولتین بسیار
 خیالی آمار مخالفت است و جاسوسی هم در خود
 پیدا شده و وقت گرفته بکوشاید اسپانیا میسر شود
 و چشم از فلپین بپوشد
 دو امر یکبار در اسپانیا که دولت آن

خواهش و ضرورت است که در این مورد
 تا این مرتبه نام مانده
 نکالند استیلاخ ایرانی شخص سندی
 روز بیست و چهارم عنوان
 سندی - آقا صاحب زور در شاه و عالم هم خوشبخت
 نیست نام زیا که نگه نام
 ایرانی - علی نیست یا ربانی صحبت باقی از این
 خیلی صحبت خواهد شد و خارج مبارک در کمال است
 سندی - پکار از برای می باشد منع است اگر در کتب

بکنند بار است
 ایرانی - اگر مدعی شده آرد که می تواند از این نماند
 بی مثل دیگر مثال شد در آن غیر البتیب الاما هرگز نیست
 بودیم کارگاههای هم صحبت با برای کسی دیگر ترانه کرد
 بار هفت هم خبری است که هر دو دست و پاره آن کجا
 در کربن است

سندی - آقا صاحب زور که کجایی چشم ساروشین
 که این کار را هم در کتب شده
 ایرانی - خودت خود نموده که بی تندی با چه حرف بزنی
 با بیدر که صحبت میکنم این همه که میدیم حرف جدید بنید
 اگر هم در کتب کار داشته اند از برای خود نموده چه چهار خود
 سندی - آقا صاحب زور - چیزی بی تندی میانه گفتیم که
 مستندند که در صحبت بی تندی با و کلام بی ادبانه گفتیم
 میسلی بیان کرده اند که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب
 ایرانی خلی صحبت علی است که خطره بنید خود آن میگویند و آن
 بگفتند که در نهادش گفتند که خود نموده این سخن برترین
 سخنها نیست که کسی گفته نمود

سندی - آقا صاحب زور میسلی بی تندی میانه گفتیم که
 مستندند که در صحبت بی تندی با و کلام بی ادبانه گفتیم
 میسلی بیان کرده اند که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب
 ایرانی خلی صحبت علی است که خطره بنید خود آن میگویند و آن
 بگفتند که در نهادش گفتند که خود نموده این سخن برترین
 سخنها نیست که کسی گفته نمود

سندی - آقا صاحب زور میسلی بی تندی میانه گفتیم که
 مستندند که در صحبت بی تندی با و کلام بی ادبانه گفتیم
 میسلی بیان کرده اند که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب
 ایرانی خلی صحبت علی است که خطره بنید خود آن میگویند و آن
 بگفتند که در نهادش گفتند که خود نموده این سخن برترین
 سخنها نیست که کسی گفته نمود

سندی - آقا صاحب زور میسلی بی تندی میانه گفتیم که
 مستندند که در صحبت بی تندی با و کلام بی ادبانه گفتیم
 میسلی بیان کرده اند که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب
 ایرانی خلی صحبت علی است که خطره بنید خود آن میگویند و آن
 بگفتند که در نهادش گفتند که خود نموده این سخن برترین
 سخنها نیست که کسی گفته نمود

بقایای مکتوب از نمره ۶ دوازدهم

مزم ایادی که بعضی مردمان کجبهت برین مقال
من گرفته اند آن است که گرامی روزنامه را
اطلاع میبخشند و حال آنکه عقلا در باب بیست
الاهی جنبه تازمه و وجود دول و حقوق
آبیه نقل دارند میداند که باین مقالات روزنامه
در تاسار باب اوضاع کاری ایش نمیدود و باری
بمنزل نمیدسد بجهت عدم وجود است و وجود
محکم هرگز از جهت سلوا درین زمین نمی شود
ما بعد اختلاف این امر است و بیسکنیم تمام دل
بزرگ با یکدیگر وجود دارند و در و شان سکن
معذک روز بروز بر قوت و شوکت خود می
افزاید و خود را طرف قالب قرار میدهد پس
اطمینان بر سپیدین قوه خود پیدا کرده تمام
تخلی از همه است اگر اطمینان به خود کافی بود
یا چه از همه نام محکم میخ افغانان از ما وضع نشد
ضعف بل و دولتت صبره بلوچستان از دست
خارج نمیکردید و در هشت صد پانزده که یک
فی القویک دولتی بود از خلکت و سلطنت عثمانی
موضوع شیکه دید ما خود با عهد نامه داده ایم
که بهر ما و او تر بوده دولتمند از آن تخلی
کرده اند چنانچه صاحبان بصیرت با خبر تان
احوال اقمضی نیست اینهمه سی و کوشش کردی
عظام در از دیاد قوه بحسبی و بری خود چهار
دارند بواسطه شکستن حدود و تخلی از عهد تمام
دولت با یکدیگر معااهده دارند و آنهاست
از شکست آنها معلوم میشود که خودشان اطمینان
بان عهد و حدود ندارند مقصود آن است
که بایه با توکل زانوی اشتر را بستیم حدود
مبین کردیم و هم قوامی بسبب خود را یاد کرد و خط
محدود و دشوار نمود همین اطمینان به خود و دولت
که ما باین روز سیاه نشاند اگر ما هم مثل دیگران
اطمینان به شتم و کوشش و سعی میکردیم مالان چون
دیگران بود در شش بیست مکه داری او ذره

ندیم میداند
پرسن بسیار که در یکی از تقریرات خود گفته
که دولت قانع لایه انا بود و مضمحل می شود و پیوست
قاعت او را باز میدارد از نمی و کوشش در
ملک و از دیاد قوه مسینه و رقبا و همسایگان
او که قاعت را ترک کرده یا در در ترقی ملک
و وسعت سلطنت میباشند معصایق من خود و بقیه
لا بد آخری خود را کامل کرده بر او میزند و تیا
پس از او اگر میسایون ملک بهای ماکر می
بر سر نه داشته باشند حال است بخواهند خط ملک
خوش را بنمایند

این است که تمام مسالین فرنگ راهای استی
بر عالم در سراسر است و هیچ نقطه آرام نمیکند
و هیچ چیز قاعت ندارد از روی تعصب و
ملکت قبول دولت و ملت نکلیس از فرود
دول و دره پیش است صد ملک و سواد عالم
گیری او از دیگران زیاد است و هیچ روزی
که بیکدیگر سیله از یکطرف پیش نرود

یکی از مصایب بیسکیر است بجهت ایشان خود
که در هر نقطه که در روز قیام داشته اند از
نه داشته باشند و هر وقت بخلاف این عمل قیام
کنند ستم زوال دولت خود باشند از دست
این سرش پی بره ای این وصیت است که در
عرض نهاد سال دولت روس که یک دولت
تخت خشی بود خود را اول درجه دول عالم
نموده اگر بسبی غیر از اینست با میسایم
موجبات انصاف گواه است که ما با او از به
اطلاع که از هر طلبه فالت اسلامی را ما میفرمایند
بسیکله ز غرضی نیست بلکه ما را از هر احوال
او بود و هستیم و انشاء الله خواهیم بود چون عالم
عالم انصاف و من مافم درین مسنون نخواهیم
خود داری تمام و فالت کار و مسنونات بگرا
انبار ندارم

علی نقی فرانسویهای مکتوب
(جکل المتین)

آنچه را که جناب محمد القاسم را از اعیان حاجی
سینه از علی نقی صاحب امر آسانی نوشته اند
بالا سال هر قسمین سوابق دست سنی ترم
ایشان در دست است مگر در بعضی و کبری نقل
کرده مقصود در محترم روزنامه مبارک که اطلاع را دست
استباده کرده اند روزنامه مبارک که اطلاع چون ترقی
سطبوعات فارسی زبان است در پرده تیره روزها
فارسی ما را از انرا سینه سوره تا لغت نکات
باشند ولی سبب خود را بر زحمت نیندازند ولی سبب
توجه و نقل نگارشات و از انرا نماند نماید و از راه چنین
که یکی از آن روزنامه است این چند همسایه

کمال تشکر را دارد
قابل توجه انجمن معارف ایران
پروا نیست که امروزه حالت ایران به باطن
ترقیات مایه که متقاضی آن است نهایت چون
قت باطله نمینستند بدون نامل و اجزای محاسبه
ماله و مالا معینه بحال ملست اقدام نمودن مثل
دو ایمان سائر ملل منیکه امری را معینه بحال ملت
بدون لحاظ در اجبه ای آن سعی میدهد نماید سائر
ملل مکتب رفقه علم تحصیل کرده اند و خود را سینه
نهایت در اجبه ای آن عاجز نمیکند اگر یکی را از
جساری کردند برکت و شرف فائده او را در کرد
دافت بجهت این چون آفتاب علم سوزد در ایران
اطلاع مکرده و منی علم و دانش کسب معلوم شود دولت
از درک فزاید خود عاجز نیست ازین رو در هر
مادلی ولو اندک با رعایت آنها شود اختلاف نمیند
بجهت سینه ابواب اختلاف نقلی نماید و اجبه ای
معاصمه معینه خود را درست با دع در هر امری که میشود
رو سالی روحانی ملت و علمای اعلام را توده و شریک
خود نموده و طرف سارده مکتبه قرار میدهند و سینه
سینه بحال ملت دولت که بیاهت با احکام شریعه
باشد علمای اعلام حقیقت بین با دیانت خالق
در صورتیکه از حقیقت بدون امر واقف باشند
بسیار شود که بزرگان اقدام در عمل خیری نمیند و باید
مسانی باشند بیست هم بیست علی علمای اعلام در

شده و شریک نیستند و از حقیقت آن واقف گشته
 در مان جلایل شرارت پیشه او را بر آنها مشتبه کرده
 مخالفت نمایند و با قصوری بر ایشان هم دارد
 نیست او بر آنها مشتبه شده و نظر بر طبقه خود که حفظ
 شریعتست مخالفت نمایند بعد از مخالفت اگر بخوا
 رفع اشتباه نمایند دشوار است چه یک کلاغ پهل
 کلغ شده تو بر خاطر ملت بر میگردد از آن بگ
 برگرداندن ملت باطل از یک خیال غام و گندار
 در سالها با سسی و گوشش کرده و اگر از به و اولم
 شوی و طرف شورده خودت از بیم خوام برگردان
 مخالفت نخواهند کرد چه خوام تابع ملایم باش
 در خاتم اگر یکی مخالفت نماید بگردید که به علام
 نیکت ساکت خواهد ماند و این امر هم سلطت
 کرد و ایران مشاوری بهتر از ملایم است اینست
 به بواسطه علی که دارنده مطلب را در ک دست
 نمایند و اما در راه نمانی نمایند اگر ترقی خواهان
 بران همین یک نکته را در دست نهند در تمام
 مراتب نیل خوام خواهند رسید با نیا بقدر کرد
 که همه ای این عمل موافق شرع انور و از سلامت
 است و در کار نیز مشوره لازم نیست چرا که ملت
 ایران هم مشوره از شریعت مذموم خود هم قهر
 میشود و معاف خود را نمی شناسند

این شکل سیه رون آورده اند البته میان
 بصیرت لطیف نکات هسته زیاد و این
 لازم بشیخ منت
 (ژاپون)
 اخبار دولس اورگدن از وقایع نگار خود
 در سوغه مید مولود العیضت (میکادو) پادشاه
 ژاپون بزرگان از جانب عموم ملت در وزارت
 دولتی خطاب و تعهد برایش نموده انهار
 مذویت ملت بدل جان مال و ترقیات کلی
 دولتی کرده تشکرات قبی خود را از شی و اقداما
 در همه که ترقیات قلمی نموده اند العیضت
 (میکادو) در جواب آنان خطابه تقریر فرموده
 که خیالات این پادشاه دل آگاه را آشکارا
 منطلق اعلیحضرت پادشاه
 ژاپون

ما از تمام شما که حاضرید و از فرزند ملت
 که حاضرید از انهار امتنان نمایم که در ترقیات
 کلی و قلمی خیال ما شده و ما در اجرای مقاصد
 دولتی آماده و تائید نموده و خود را در جبهه
 خوشام نهادن بیرون آورده علم حاصل کرده
 تامل اندوخته و صنعت آفریننده و خود را از جهل
 ابواب مالی بخشیده و از تائیدات خود دولت
 خویش از ترقی دادیده و چون سایر ملل غیرتمدنی
 در جهلای معاد دولتی گردید
 راست است که شما پادشاه خود میفرمایید و خود
 بطبع و مفاد او را میباید ولی من خود را گذشته
 از دست ریاست مثل یکی از شما تصور میکنم و آنچه را
 که بخواهید نمی کنم در باره شما را و نمی دارم دور
 آنچه پسند فاطر است او لا اخط مال شما را
 اگر شخصی در جهلای آن مقصود عای بحال شما
 بیستم اول و طبقه خود میداند که ترک آن نخوا
 نمایم چه قاضی ملت با گشتن بکوتلتست
 چه پیش رفت سعادت دولتی در رفع قاض
 قضا شده است
 بجهت امداد دولت عالم بفرمانه و تو قرضه

نیک به قیوم حسن خود را شناسند قدر احکامات
 بسیار با عقل و فطرت است بنگرند و اگر در سینه
 نکات دفران او را ندانند اختلاف با ما نمانند
 بملاحظه منق و مندر قلمی او دولتی است نه صرف
 مقصودشان مادی شخصی و محتسب باطلان باشد بلکه
 مقصد عمل با آنها با همیم و بکس مطلب سینه ترک
 اختلاف گفته امی بکستند
 ازین است که در جهلای معافه دولتی ازین
 نیست احتمالی بماند و از شورای قلمی و دولتی در
 نمی شود که خارج پیشه قیست تعاضد نگردد نتیجه
 این است که همه امی ملت با ما این شده که
 تمام ادارات دولتی و از شکران و کشور حوی
 و مساعی وزارت معنی دو یا لا ترقی کرده و ترقی حوی
 ادارات ما زده به مسیبت و بیج ریده است
 ترقی و شکاری و خصلت ملک از تمول ملت
 پیداست از دیار و پیداوار زراعت ما
 از مال التجاره کلی کند که خاک ژاپون خارج
 شود بود
 جنگ اخیر ترقیات مسکند و ترقی نظام و شوق
 تسلیم شکر ما را اسکا را ساخت و حال آنکه
 سال قبل قوت حسیه تیه ما زاید بر ما فعه بود
 در ترقی تجارت اسیمن پس که ده سال پیش
 ازین عهد تجارت شد که این ملک تجباز
 از نهصد و سربای آنها سی طبعون نبود و امروزه
 تجارت شد که هزار و سیصد رسید و سربای
 آنان هشتاد طبعون - اداره تنظیم قلمی پیش
 از تمام ادارات ترقی کرد و چه چنانچه در شش ایسکا
 هشت هزار باب مکاتبه را تائید داد و از لغت
 و از اجودیم و از خود و اداری میست از هزار باب
 کتابتیم
 با این همه که تا منزل مقصود بسیار راه است
 و خیالاتیکه با ترقیات ژاپون داریم با اول
 در بدان مائل نگردیده ایم چه یکسک را امیدار کرده
 رسید مطلوبه ما را همی ملت است و از فراد
 ترقی تنظیم که قادر غیضت تمام و شوق آنها بشیم

قابل توطنان

تمامی مکتوب از نفره دوازدهم
 کی از حکام و بن محمد بن سلام بن محمد است
 صاحب بیروت کند و مکتوبهای مربوط این حکم مقدس
 میزند و بعد از برای مکتوب این حکم شریف داده
 در زمان بودیم شنیده که خود بنیسه بعضی یکدیگر
 این حکم شریف یک یک کتاب از صاحب و نصار با یکدیگر
 اوقات بستند و نویسنده با یکدیگر بود و بعد از آن
 دنیا از زمان و وقت از آن بود و سایرک صحاح با
 در آن عالم خود شخص شریفی است حضرت مولانا علی
 اوقات بستند و اینها این اوقات است اجزای نگارای
 این اجزای این بود که حکم سلطان خود را با یکدیگر نمایند
 که بپوشد و بعضی دیگر بنویسند و دیگر با بعضی خود بنویسند
 در یکدیگر آمد و یکدیگر یکدیگر باشند و بعضی در
 یکدیگر و بعضی برای این است باشد که در سایه این مکتوب
 و بعضی برادری هم امرات و دنیا خود را برکت کنند
 و هم کارهای خودی بر حق شوند
 شکوه که وقت یک یک کرده در که پس سلطان اسیرت که
 آزار دادند کند شده یا بود و میگویند (بمن چه)
 باری این یکی از حکام بنیسه است خوبش خود
 فکر کن تا مال ما بین اگر این حکم شریف را ترک کنیم
 روزگار ما بهتر بود اما آن فیس از حاق مردم دشمنی کرد
 بیجا نزاریم
 (آری آفاق جهانی سیران گرفت) ملاحظه
 این یک سخن است که این دزدان نامرد از یک یکدیگر
 اند و این با بعضی تمام کرده از حق تمیزش را بخند از
 دزدید و بدان عمل میکنند و روز بروز از تصدیق این
 یک حکم سلطان بر وجه سلطان چهره و فغان شده اند
 اگر در یک دزد هم الی از بون بافاق بر سه یکدیگر
 حرف اظهار خود یک مرتبه ترک کند و در شکایت
 را نیک و زهد همه آینه از دزدی باورند اگر شکایت
 نخستین زار و زار که پس از او بپوشد و عذر
 اند این غیر حقیق است این غیر حقیق است اما از دزد
 یکدیگر دشمن تر میوم بدون هیچ سببی با هم حقیق
 میباشند

این بود که از حکام بنیسه اگر هم سببی از دزدی بود
 و یکی مساوات است که آنوقت فرستاده بود
 فرستاده بود و بعد از آن در بیخ فرقی با هم
 با هم بنیسه با هم بنیسه با هم طام خود در جهان
 الی با هم مساوات کنند و این است که خود بنیسه
 با خود روی خاک ای که چو بنیسه و با آنها ساوا
 میفرموده (سوادای ستان بنیسه ای)
 میان طام برده و شکر است و نیاز است
 و در روزها فلان است که با آنها می نشست بعضی
 خندلان (نفره انفرقی) از یکدیگر
 اینها بود و چند تنش بیان کنم عمل شده
 مسئله حضرت بندوبی با برده و چو در آن
 باشد که درین باب چیزی گویم چنانچه حکامی
 نصیب کرده اند اول گفته و مسکنی این حکم
 که از دوش خارج نوازند بود یا اینست اول
 اسلام بوده اند یا فریب خارجی اگر الی
 مملکت اند باید کارهای کرده که سبب از شدت
 و خطر از ناچار شده و مالک غار بر سر کنند و در آنجا
 اول امرس مکتوب است از وضع حالت خود یاد
 و یک طای را در نظاره خارج بر سر و عمل سازند و کن
 کم کم از دین بری شوند و در وقت این سفر کردن
 از روی خطدار باغسبب از برگان مملکت هم سرباز
 کند یک وقت مکتوب شود که بپوشد از سلطان این
 است و بتو یک وقت باطراف عالم پاکند و شده
 مملکت خود را خالی دوران نموده مالک غار را با
 کنند چنانچه مالای میسر که چند روز با
 ایران در طرافت و یا متفرقه آنانیکه متولدند و در
 در ممالک همی جمع میسند و او کیش ریحی نام
 در صدیکه همین ریخته از آنها رضی بودیم پرو
 رفته اند و آنها که میر و پانید برت در ممالک
 خارج دزدی با که الی با کارهای زول را مکتوب
 مثل اینست یک بران را ضایع نموده اند
 پرستندگان میدانند که این قاعده نمی را هم نیکها
 دزدیده اند و هیچ برای خودان باقی نگذاشته
 آن در تمام ممالک اروپا می و در این ملک یکدیگر
 میباشند

سوی سیمین تا زن و احوال دزدی است
 آن وقت کسی بنیسه است
 قتل اجماع میکنند ده لیون میره روی هم که از
 آتش را بکند از دزدکیان آنوقت یک کافران
 مثل دزدی ای از دزدان یک شته ریل از شهر شیراز
 فرضا میکنند در میان این دو سبب از فرزانان
 فرستاده اند و فاند هم میرند مکتوب فرستاده اند
 بین او در آن سبب و در فرستاده اند
 و اما شرفانی سبب که فرقی غریب الی مالک تاج
 باشند اینها از دزد و مال پیران نیست اینها مسلم
 یا کافر اگر کار دزد برسط این مکتوب بدین حدس اسلام
 مال شده سلطان خوانند شده و با یکدیگر مکتوب
 اعدا و سلیمان بنیسه جامع سلطان شود و اگر
 که آنهم موجب سرور است که سلطان مکتوب یکدیگر
 عدالت مضاف این مملکت دیده باشند به سوی آنها
 آمده اند باز هم فاند که از آن و بعد از آن وقت
 بسیار است یکی از آنها است که با اجالت فرود
 در ممالک جنبه ترفند کرده که آنها را رسا کند و
 منتفع نماید البته این یک حکم مکتوبی از یاد ایشان
 مالا جان برادر دوستی که تصویر خود است و این مکتوب
 نصی داران بود اما اگر بنا بر بعضی کام مقدم اسلام
 فرارش میکردیم و قدر خود را میدستیم بر این رو کار
 بپوشد یا بنیسه و از جمیع مل روی زمین پشیر
 بیشتر بودیم می می که سالی چند برول طای انجام
 در عرض فاشر قد و اوست و فرود آمدن خود
 و در استیم هر چه داشتیم رفت اگر چیزی بود که
 خواب رفت کوفی از خواب ناز و خیزم که در کوشش
 این از اطراف نظر کن بین مردم در سبب
 قانون مکتوبی روز روز ماکستان و سبب تو در
 و ایشان فخر است در حال که یکدیگر
 چاشنی وی بی میسیم که رنگ فخر کلمات
 خاک و دل بنیسه است فرستاده است بیشتر است
 (هر چه داری که بگویم) (اگر فرمودی زبان بی اسلام
 چاکر دولت خواه شاه پرست ملن بودم) (م ۱۱)

رای یکی از تشنهان مال قوجرات و حکام از نمره دوازدهم

مالک ملک غازی دعای آن بران معلوم شد باینکه
کبیر اول قلاست که چند سده و غیره است
بروغ دیگری اندازیم و فهمند است برانید است
از ان ترین باه و در پارا ان ترین باه و در پارا
است اید کرانی که از محلی ملک ایران با تر است بخرج
باشندگان اروپا بنید و در چرک آمدنی بقدر مسج ارنه
امامی خضرت تجارت کل می شود که در سایه بیداره
زراعت و کسب است مساوی و غیره باشد رشت دوم
تول ملک عنایت است این هر دو بدون علم کسان
مقصود اعلی است که در سایه آن این امرات از تران
تجام داد و این اولین طبقه حکام دولات است که گمانند
که این نیست به است یعنی سکونیم که علم ترین است
بدولت این مکتب است و همین که شمار تمام دولات حکام
است افوسر که چنانچه پیش از انات این امر هر چه از ان
وزنه ثابت میگردد که اولین طبقه حکام دولات است
امم است یک مرتبه و در حکام ایران علی العظمی ترین
اند از رای و سلیقه مردان گندمک مخالف است از رای و سلیقه
ایرانیان مردان فزیک شیخ خرد در مسلم عالم بودن
در عالم اندسته سبب معلوم است خود عالم اند و آنچه
شخصیت میداد از علم دیده نیست که سرش تمام حکام است
از وی داد و ادائیگی و خدایک که که چون امر آن بوده
اول ندیدی که بدولت سبب خود و سبب سبب است که
در این چهار انده و کتقی دار و تکمیل کرده اگر عده
آن و تحقیق بر فستلح در این بدید باشد تمام معاصر
از ان عمل شده و مع این معاصرانی از ان سبب نمایند
ولی هر کس حکام ایران غالباً خود کتب فرزند عالم بنام
ملمیستند و شیخ خود را در جهل مت تصور کرده اند
چون بانی رعایای خود را جاهل بنامند علت این مردم نیست
غیبت و در کسب خویش را سبب بنده چون قانون
ایران سبب حکام است حکام جاهل را و نمانده بودن علم
ببینند از این نماند که گویند آنها عالم حقوق خوانده
ایع جهانات آن کرد از ان است اکنون شنیده

کردال خان ایالت حاکم مشلان خبر امضا سلطان محمد

که ظالم است در آن تربیت باند مستباح نموده باشد
مال که بزرگترین غریبه آنهاست باری است اینست
بر وقت دیگر سکه ابر بر این مملعات و مملات جاهل
انید بر چینه است مال به خوست ولی حکام دره است
دین غایت این دست برد از بدست سال قبل کرده
مصلح اینرات و در مع این مملعات شده بودیم
امروز سبب سلای این جیات نمیشدیم و اگر بر
سال دیگر هم ساکت نسیم گرفتار خطرات بزرگ
از اینها خواهیم شد درین مقام بنده کتقی بیاید
البته که نتوانم از نوشته خوانند خوانند
باز بنامیم بر جهل مقصود که رفیع که اینهای جمیع است
اگر چنانچه حکام دولات اندک است چنانچه ایندیغ
تمام این غایب است سبب از شده در موردیکه سبب
مکتوب متکلمی باشد اگر اینهای چنانکه که از انچه
در بعضی ایالت دیده میشود چاره دارد
اول آنکه عده نفوس ایالت و مکتوب خود همین
نموده و مقدار صرف خلایق در دست یار و در کورده
بیعت این شهر چقدر در عده ضرورت دارند از ان
تراصا از انتر کنند که مسائل آن ایالت و مکتوب
را معین نموده اگر کمتر از صرف آن جمعیت است
وقت بهر وسیله که باشد تا کس نماند به تا کس
وقت آن است وقتیکه که گمانی شده با دعوی بود
بجهت آن در میان حاکم و مکتوب دست پای خود
کرده و سبب آورده و وسیله سبب این شهر
این امر مسلم است که آنم زنده مانده و چون
کس آن عالی باشد و چاره را با مامی خوانند
پس سبب سبب اول و طبقه حکام است
و اگر حاصل زیاد و بر مسافت آن شهر و ایالت
و ملک سهل و در جهان متحد که زاید است در جهان
آن آزاد باشند و بازه خارج شدن از ان
ترتیبند و اگر تمام بخواهند از وقت بر او دل و سبب
فهرده عمل نماید نموده نیست بر مکتوب است سبب
عین عدالت و کمال نهان است

و باینکه سبب آن را که در مقامات کل خروج غلات
آب حکومت که از ان در انده غلات که در انده
بجای حکومت بر روز شش نماند چون صاحب خود را در غلات
حکام است هر وقت طلب می آید در سبب نماند قتی نیست
در غیر حرامی است ظاهر که در سبب حرامی را در انده
ملکه از عالم و جاهل بدیدند خیالات آنها خوانند
بعد از آنکه این در فرمات است برست آمد حکومت
دار و در سبب از بطریق غیبی که غلات در مکتوب است
در صورت کرانی تر است و اگر سبب ممکن بود غلات
بگیرند و غلات را که گندم حکومت با سبب حکم نکنند
انبار و در فرمات غلات بر حسب سبب این غیر سبب
کرد و در غیر این سبب ممکن است برست اقدام درین
نخواهند کرد و چون این است امر برست ظاهر شود که غلات
آنها موجود است قدر عورت آنها و حکومت سبب دفع
شر متکلمین است از در غیرین غلات زاید بر مضارف خود
اقدام نخواهند کرد چاره و غلات ملک از ان ترا به خود
همین سبب متکلمین غلات را جمع کرده و بر سبب که در انده
بالا میرود و مردم از خوف ایالت بیان خود در زمان
ایالت نیست خود را بچیتوان سبب غلات خود را
بجسته کرانی فرزند که با خود بر زمین غلات باند درین سبب
بیایای فریاد خوان که در انده اگر که بر روز و کسب و جمیع مردم
جان خود را باند چنانچه او دیده بود تمام این مامات
همین است رعایای است سبب که از ان در مع و در مع تمام این
حاکمات شده در انده و چون حکام سرور در انده معاصر
زندگی نمایند - اگر در عده از انده سبب این تر از انده
سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
نرسا از انده سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
و بر ان عالم ایالت سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
در انده سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
توجه فرموده و بر انده سبب سبب سبب سبب سبب سبب
قدیم مردم در سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
کنند و دل و دل خوشیست که بر سبب سبب سبب سبب
و سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
غایب

اساس سزای از گمرک دو اردوم
 سادات بزرگوار و اشراف و اعیان را در گمرک از
 خارج از گمرک و در شهر و در خارج از شهر
 دولت محترم کرده و در سینه و در کف اسباب باغ
 و تمام بیکدونه
 القصد بهر دو در سداد ترقی نماید فراموش دولت ستم
 بهمان پایه بر تازید و ترقی جنایه عالیه بر تجمیع معارف
 پیشه ششم و از هر کوی میان رای خود داری تمامیم شای
 از آن سیاحتیک مطلب سود مندی پسندیده آمد
 شست را با بیعی که بر برای ای سعادت واقف
 و به ترویج و تجمیع امور فیه لازم است در اوقات شایسته
 ابتدائی بر ولایت و عقیده قضا را اصلاح و پس از آن
 بکتاب و حکایت شریعه و احادیث و عقاید ائمه فرماید
 نیز از ابتدائیه جهت رشدیه و از رشدیه جهت
 امدادیه و از امدادیه جهت کتاب عالی و دارالعلوم
 شایسته که باید در هر کوی که در هر کوی که در هر کوی که
 دارالعلوم شود لازم است از عقاید و دینیه با زبان
 و دلیل سواد اتم عقیده و عقاید و عقاید و عقاید
 صرفه ای را کامل کرده و در اوقات فارسی و منطق و
 حساب تمام هندسه و دیگر معانی جزیه عمومی و غیره
 ایران را بطریق کامل حکمت و کیمیا و الکتریسیته و غیره در هر کوی که
 عمومی و تاریخ ایران را کامل و تاریخ و سیرت ائمه ائمه
 امتحان به هر معلوم است کتابی که این علوم و فنون
 در آینه تالیف می شود و بسوزند از هر کوی که در هر کوی که
 در جهت این علوم معلمی که از اصول جدید آگاه باشد
 بهای نامی
 و این معنی را بهم باید دانست هر کوی که کتاب عالی
 ایجاب شود ولی قضا در هر کوی که رعایت شود ولی
 مانده است به آنکه اگر کتاب ابتدائی تا عالی در
 تمام می باشد داشته باشد که در آن باشد تا به
 معنی آن باشد تا به معنی آن باشد تا به معنی آن باشد
 اصالت و شرف و آسایش و رفاه و عزت و کرامت و سعادت
 و راحت شود و بعد از کتابت اولیه آن بعد از آن
 و تا به داده شود و غیره می بیند آن حال فرود که اگر
 چنانچه این باشد از آن کس که تمام معنی حاصل شود

(شاهان محترم)
 در حکمت برین شاهانه دولت علیه عثمانی معلوم
 که در کتاب کتاب بزرگ کتاب ایامی که به سبب آنکه
 از روی کتابی که پیش میگردیدند این همه سلطان
 عبدالعزیز مغربی از شاهان بزرگان مفاخر کرده
 کتب سینه تحصیل میفرمودند و در جمیع مسکنین بنای
 اصالت که خواسته بودند از رحمت زاهدان
 عقب ماندند به اندازه غمزه تمام سینه و از دولت
 با نفعان در سس معلوم بی کتاب که بر سینه چون شاهانه
 میاید که گوش فرموده اند و سینه میگردد و سایرین
 و سایرین او را مورد کرامت میدادند و میگردد
 که تودیه و از شاهانه و از جان خود نمیدادند و میگردد
 سینه تمام سینه میگردد رای پاسخ داده بود که
 و در آن زمان ام این شاهان میاید من هم میدانم
 علی بنیست نام جهت خطا نفس خود و بجز قلمی را ضعیف
 شوم زیرا شاهانه بزرگ بود و آن استحقاق نمره
 تمام گرفت معلوم است حق وقت بزرگ است
 میشود و پیشه نیست که یک خطای سپهسالاری
 بود یک قلمی را دعوت نماید نهایت امنیت
 از روز تها من مورد مصلحت پادشاه و محبتش ولی
 بسوم ملت نیات اندر عمومی را دعوت نمودیم
 این مطلب آشنایان و در محرم سلطان عبدالعزیز
 جان میرسد بر بر تبار و افراد و لطیف و حسنی
 در هر مصلحت او میفرماید جمیع ملل در سایه او
 ترقی و در ملل را همه و افاضات منقرض گردیده اند
 باید اندکی از خطای ای ضعیف است گرفته و باجه
 کاذب و سعی و انانی اقدام با اصلاح جمیع امورات
 خود بهایم سعی کتاب را منظم نموده معلوم نمودن
 تمام ایران منتشر نمایم
 و در شکل در ترقی دستگاه معلوم نمایان بره یکی هم
 اطلاع از اصول کتابت میاید و هم آشنایان و اخبار از
 سینه را که اگر بخواهیم یافتیم امکان چنین رفیق
 است که سینه ای که به ترویج سعادت اقدام نمودیم
 اعطاء کامل بر مصلحت میاید و در آن از خطای نشان بود
 نسبت را بهایم برود از هر کوی که در آن است

در ستانها و کتاب و مدارس و دارالعلوم است
 ایران مانده باشد و در هر کوی که در هر کوی که
 که درین و تربیت و تعلیم و ترویج و ترویج و ترویج
 و اما کتابت و سینه از هر کوی که در هر کوی که
 واقفای معلای اعلام است که در آنجا آنچه در هر کوی که
 یکسری از موقوفات مدارس را چه ترویج تحصیل ملی
 کتب تحصیل و با تدریس و تعلیم و تعلیم و تعلیم را
 دعوت تها فرموده و در هر کوی که در هر کوی که ایران
 اینجی نام بجز پیش تشکیل داده و در هر کوی که در هر کوی که
 لرزان با اصلاح معلوم کتاب اقدام شده باید که وقت
 بسیار تنگ و در احوال در هر کوی که باقی مانده و لازم است
 این چنین باید وقت تمام فرماید یک این اداره
 کتاب و مدارک ایراد و در هر کوی که در هر کوی که
 یک این طریقه جهت اصلاح اصول و تجمیع و تجمیع
 و تألیف کتب رسائل
 این چنین باید کتاب با این نسبت تدارکی داده و در هر کوی که
 عمل به درون آشنای فقیر و در هر کوی که در هر کوی که
 و در هر کوی که در هر کوی که در هر کوی که در هر کوی که
 اند نموده و در هر کوی که در هر کوی که در هر کوی که
 باید در هر کوی که در هر کوی که در هر کوی که در هر کوی که
 حفاظت هم جهت حفاظت تربیت و اخلاق که در هر کوی که
 کاذب خوانده و در هر کوی که در هر کوی که در هر کوی که
 اینجی نام به تشکیل باید صاحب محبت و محبت را
 جوشن و خوش شیده یکی زمین سینه یکی کتابها
 تدارک بکنند و دیگری پول میاید و در هر کوی که در هر کوی که
 حسیور زود کارند در هر کوی که در هر کوی که در هر کوی که
 اینقدر به است کتب آموز یک و سینه بی تعلیم
 نموده است از هر کوی که در هر کوی که در هر کوی که
 و اصول تدریس در هر کوی که در هر کوی که در هر کوی که
 و در هر کوی که در هر کوی که در هر کوی که در هر کوی که
 و بی خط و در هر کوی که در هر کوی که در هر کوی که
 نگردد از هر کوی که در هر کوی که در هر کوی که در هر کوی که
 حفاظت نشان نماید و در هر کوی که در هر کوی که
 نویسن را الزام کند که در هر کوی که در هر کوی که
 لازم است با هر کوی که در هر کوی که در هر کوی که

(سنان)

وقایع نماز جبل المتین میسویه بواسطه ماده فالج و امثال
دیگر متجاوز از دو ماه است از این شرف و آلاء پادشاه
منیاء الله در بستی و قاندر برکت و عظمت
امور ولایت نشسته است از فرصت میمنت
عاید حکومت مبرور روزانه مقداری از گنجه و جوا
آرد نموده و بیکرهای دیگر آینه بجایزاده نانی می نهد
که بویسج و در پیشه و خور و معذک شای نیست که می
گرسته نمائند خداوند انصافی بکار گذاران بود
که قدری در حال خمراناید

مستبد شاه سنان رشک اغلب ساجد ابراست
موقوفاتش علی العباد اجاب سیاه سنا با قان
سید سن که قریب و سال است برض فالج گرفتار
قادر برسد که نیست قیاس سجده بوز سالی
ده هزار تومان موقوفه دارد اگر سالی یا صد تومان
در مصارف وقت صرف نماید تمام امور است سجد
خواهد بود و سجده خرد بود و در انست سستوه درستی
دارد و کبر و امام جماعت محل افتاد عجب تربیت
مردم توبه نیک که در سجده واقع است آتش است
نموده چند روز متوالی در پی و بیان سستوه افتاده
نشاند و در آنکه به که با غرض نفسانی فاسد بود
خیس است امر رسد و نماینده چندی قبل که
این سجده رایج کنجا بطلبه شتاب ملامت العلماء
سید السادات قاندر رایس مجتهد سلا الله بود در قبل
زمان رونق پیدا کرد این اوقات بر خلاف سابق
افتاده است البته متحقق رجال دولت خصوصاً
موقوفات و برین دلایل است شورش کلیه ازان
است که این بنای متعسر که از شعار اسلام داز
آثار خیریه متعین است از میان برود

تاسف

بهریکه وقایع نماز جبل المتین میسویه در غرض
شهر شبان حاجی میرزا محمد رفیع قاندر انصافی که
از اسب و مصارف تجار ارایه و مستحق از تریه و
و از طایفه جبلدگی بود پس از چند روز که
بعضی که بودند بزم بکشتی شبان این

فانی را و داع فتنه بود و غمناک
حاجی میرزا رفیع قاندر قاسمی با مردم رفتار کرده بود
که تمامی ملل در صبر فرشتان مردم تاسف اند
بزم و ملت آن مردم به غم و غم و غم بود و
از آن و بیاری را که بجهت مصری حتی بود و غمناک
مصر فرشتان آن مردم الهام تاسف نمودند
آن مردم عالم و دانش نسبت به برای هر ملت شوم
تمام بزرگان مصر از عبا و جم بود و نصاری در
تشخیص خانه حاضر بودند حکومت مصر از
پایه و سوار و سوار که مخصوص فرستاد از طرف
انگلیس و قانس و دل سار و دول ایران و اعمی
مخصوص برسم و از آن که مصر فرستاده المی آنچه
لازم است و دشان جلال آن مردم بود
سین آمد از رفیع بکشتی تا مصر و عمارت آن مردم
از دعای بود و مصر بکشتی بکمال غم و شکوه
برداشتند و بقره مخصوص که خود آن مردم
بجهت طایفه و مقرر فرموده بود و دفن نموده
از بزم بکشتی تا شب جمعه لیل و چهار مجلس ختم
مردم اطراف الکاف مصری از اسکندریه
و طنطا و سویس و بلاد دیگر بمصر آمدند و یک
فنا شده تا از مردم داری و مجلس فتنه
احمدی را در مصر باین دلوزی و شکوه گرفته
این نبود مگر از خوش خلقی و ملوک و دولت
و عدم تحصیل آن مردم خداوند بازمانگان آن
مردم را به جیس و اجبه جزیل فایت زاید
فق اینست چراغی از اربابیان در مصر خورش
شد اداره جبل المتین هم درین مصیبت گریه
کمال تاسف مردی داد

(ایضا)

وقایع نماز جبل المتین از طهران میسویه شب
جمعه گذشته حاجی بستان حاجی محمد حسن بکلیانی
این دارالعرفیه که از اشخاص مبرور دولت است
پرست و خدمت بود از حیثیت طول و حیدر مبرور
انجمن فانی را و داع گفته در واقع تمام مالی
دار الهه و از علماء رجال زن مردم از وقت

این بود و غیره خواه تاسف شده و غم آن مردم
مثل دوشان بوده و احدی که روز شنبه بیست و
رجال و ملا و اعیان و مجلس ختم نماز بود و بکلمه
سنتاب اثرش قاندر مردم از غم ختم مجلس شد

(خیلیه قاندر)

از دهم تا نهم تا برسد به بندر گاه که در این وقت
شامل شده ایران و بسند و دولت ملت باشد
ستجاری از اینها فرنگ است و بیست و ننگ
او را ایستاد لم یزوع و غیره سکون گفت سجد
فرسح آن سکون و قابل همه سگ و تیرت این مقدار
از ارضی که قابل هرگز تیرت است اگر متوجه شوم
باین معنی که اگر ش سار کلاکت جمله ایران بگردان
باشیم ملایق و از اینج که در اصل دولت خواهد
این امر را بعد باید گفت از روز هر چه در اصل است
انگلیس از یک بندر مبرور سجدی که خیلی ننگ زاید
بر چند فرسخ نیست سجد از اینش کرد و
این در اطراد دولت انگلیس از تیرت میسویه
در اول و در از بندر جانگ سجد تیرت و در
پانصد فرسخ ننگ که در سوسل دریا داریم فرسجا
دوستانه با اول مسایح سجد اسیایه فاع نیست
و مدخل این سوسل روسی که در فیه سجد
بزار تومان نمیده سجد کم اتالی ایران خود سلیقه
و عدم تحصیل ملک نداریم ولی قوه تعلیم که از ما
نشده تصور کنیم که به سجدان یا سجد ننگ نمیده
یست سجد بگردیم و در برین باید تصور کرد که
روزی میسویه با یکی ازین حول فرنگ نیست
واقع شود بدین سجد یعنی پانصد فرسخ ننگ
ما که قابل هرگز تیرت از دست بیرون خواهد
رفت این زمان از اینست که سال قبل سجد
باید حفظ خانه خویش نمایم و پشت به پناه و محافظه
این کا هذات و بود و پرسیده که استکمالش از آن
منکبت که گزاست سجد استه ایم سجدان
امروزه استکمال بود و در صورتی قرار داده اند که
میزان مقابل نه باشد همین قدر که نصف بر یک
ساری شد و معلوم است که سجد از آن بود و از او سجد

فصلنامه جدید هندو لار و کرزن

لار و کرزن زمانیکه محبت یک آزادییاح در میان
 استیاحت میفرمود در ریاست امر خود سعی نمود
 در باره روس و افغانستان و ایران پیشین کوی
 ایکه محبت فرامغانی هند گویا داشته دار فرغانه
 پس لار و کرزن در امورات فارجه احدی ش
 لار و کرزن در پاکستان نیست البته اگر خط
 معاملات فارجه هندوستان بود این یک تائید
 سیاست را بفرمانهای هندوستان نمیفرستاد
 هر کس خیالات ایشان را بخواهد لمقت شود روح
 بساحت نام ایشان نماید لار و کرزن را نهند
 مثل سایر فرمان فرمایان هند تصور کرد لار و کرزن
 سیاحت تمام ملک سرحدی هند و قریب جوار دار
 نموده و از روی بصیرت از خواند هند

و چه در سیاست و چه در تجارت و اوقات
 مثل اینست که در هر یک محبت هند آمده و او
 تجسد بر نموده اینک کار و ادالی خواهد کرد
 در هند ان سیاست نگیان بر از بسیاری از
 سیاهون دول فرنگ بوده است با هند
 که این زمان غلیظ از نده حکام سابق است لار و کرزن

نهایت مشر و در خوش اخلاق است

اتحاد و ولتین عثمانی و ایران

در حقیقت خوشنمی بزرگ اسلام و اما اینکه کوکب
 طالع اسلامیان از دیال کتبت بیرون آمده جانان
 دولتین ملین عثمانی و ایران است از هر طرف
 نظر اندازیم اتحاد این دو دولت بزرگ اسلام
 روز بروز در ترتیب عید مولود علی حضرت سلط
 مکتون در ایران گرفته بود نه اسال در چند
 ایران جشن بسیار باشکوهی گرفته اسباب سرت
 خاندان اسلامیت شده چنانچه در بندر پیشهر
 جناب در ایلی مسکران خلیج و بنا در فارس
 رسامید گرفته چهار جنگی دولت علیه ایران هم
 سینه قهای رخسار تکب بالاشیده سار لو ازم
 جشن هم عمل آمده اند و خدا ما تم که روز آردن
 بردارند سیه و میمانگی این دولت بزرگ اسلام

در پای تخت این دو دولت اسلام هم خیلی بروز
 اتحاد در مجال دولتین ملین میشود و بیاری از
 نامورین سیاسی طرفین با قنارات دولت فر
 شده و میشود چنانچه تا کی از جناب دولت
 علیه عثمانی با قنات جناب عمده الودع حاجی در
 باشخان مرتب اول و جناب ال قنصل دولت
 علیه ایران مقیم شام در بدو دوم نشان محبت
 شده است

(بیرد)

وقایع غامض الملین سینه زید الله سبیرین
 رجال دولت علیه پوشیده نیست که حاصل
 یزد بعد از مصارف چهار ماه شهر است که
 هشت ماه یزد از خسران و فارس عمده
 آن از امفغان است حالت فارس این چند
 سال سلام امفغان هم قدغن شده که منس جرج
 نشود و استان کی گران وارد میشود و دیگر
 کفاف یزد را نمیدهد با اینکه گویا از طهران کشنده
 که منع صل فله از امفغان یزد نشود ولی بحال
 یزد تری نه بخشیده یزد ناور حکومت حضرت
 و الاصل السلطان است این روز مردمانش بیکدی
 آمده اند گندم بوزن شاه شش قران که نمی آید
 بنار ناکه کین خود را بسته چند دکان هم که حکم
 حکومت باز است بیک از و عام لغتت دکان
 دار از خوف در راسته ملای دکان ایستاده ان
 بر سرداری به قیمت که انصاف دست میفرود
 در هر دکان نانوایان تجار و از هزاره جمعیت
 بسیاری از باشکان یزد فرار با طرف کرده اند
 اگر آنچه ناه و کمره تارک نشود بیاری از بندگان
 مذاکعت خواهند شد حکومت چاره و ملاح ندارد
 در بحال عهد و کوشش را میاید و ایرم که
 دولت علیه چاره بجهت این چهار دکان بفرمانده
 در زمبالتنی زما یا که درخت آرد و خسته زید الله
 رز دست خواهند رفت

قابل توجه رجال دولت علیه

پروخت که در شریعت سلطنت تیار مذهب

نیست سعی حقوق تمام ملل از ارباب مذمب بکسان
 که باشد یا موسرند و باشد یا سلطان بر حکم فرزند
 پادشاه را و از دهر را اهل ایران میگویند است
 که شرف سلطان را پادشاه ایران میگویند نپادشاه
 یک فقه و ملل و این او سلطنت لازم پیشین بود
 برین نیست دولت اگر ملک مذمب است به دولت
 نیست ملک اگر سمور و مسکن علیه نادر و ملک
 نیست دولت بر میشود از ملک و ملل حقی ملک
 رعایا میباشند چنانچه از یک خسته بنگفت لار و کرزن
 یک قران بر وارد نم خواهد شد و نفس بر فرزند و فرزند
 همان قسم اگر یک از رعایای افغان شود و از دست
 بیدون رونه نقصان دولت ما وارد آمده
 رعایا بنده لار و سلطان نادر و لا و چشم بگفته
 پرستاری از پر در دارو

وطن نرود هر کس فریاست ولی سبب مردم وطن
 خود را را با میکنند من میگویم ظلم می شود من میگویم
 ستم بدینست و ناچار در فرساری شده من
 میگویم بی سبب کسی ترک وطن و پدر میگویم یازده
 هیچ ملنی مثل ملت دولت خواه و وطن پرور
 ایران در خار و تشنه نیست و تمام مردمانیکه
 از ایران خار بر شده اند و خار بر مشاف
 پست کارهای رزل اشغال می نمایند
 چنانچه بسیاری را که ما خود میباشیم هرگز در ایران
 نشایند نه این مشافل نیست نیست نیست
 مسیه نهانخوس که از ایران خارج شده
 عالم منتشراذ بی سبب ترک وطن و پدر گفتن
 رزالت اقدام نموده اند پس خوب است که
 تصور کنیم و کوشش نمایم و مستغنی شویم
 چیت و اگر رفع آن ممکن است اقدام نمایم
 خوب است فکر کنیم اگر این قسم آبی
 وطن و اولاد ای عزیز سلطنت و در خنهای رز
 خسته زید الله دولت خود شود نتیجه آن بجهت
 دولت و شخص سلطنت و ملک چه خواهد شد

بیمه

وقایع غامض الملین سینه زید الله سبیرین

پیروی که در زمان سال خورده و افعال نبرد و سالنم
 دارند از فیه و کسکلی بجان اینک پیروان میسوی
 دستگیری از آنها کرده و در بیت المقدس برتسا
 از شیراز به بی بی آمده یکی حیران مانده که انی بکنند
 شب در کوچه میوزانیدند نظر برای که انی یک قاف
 و اهل شده صاحب ملائنا را بست پولیس را
 زنی که ریان گریان میگفت که با آنکه در روز دوشنبه
 بود آنها را بار و در محض نگردند
 همانا در ایران طایفه پیرو زیاد از شانزده هزار
 نژاد

غریب است تمولین سلیمان و طهای دین بسین این
 بیچارگان دستگیری و بدایت بفرمانده تمولین
 فرنگستان داد یکا زده نه صد هزار تومان و آدم
 دستگیری مثل غاریه بر بلاد سیده میفرستند و این
 صفت اسلام است که مسلمانان ترک کرده ایم و هزار

که در دنیا با دو چار میثوم
قابل توجه اسلامیان تیره مکتوب
عبد الحمید افندی از عمره و وزارت
 از آنچه طبعیه بی جاهل نشتم ظاهر شد که اتحاد و اخوت
 اسلامیان امری تازه و حادث نیست از بدو پیش
 حضرت فخری در بت اسس این اتحاد و اخوت را بنیان
 بلکه این اختلاف و فتنی که سر بایه یعنی دشمنی و شقاق
 شده بعد از حادث و تیره قبیل و تیره است
 مسلمانیانند که عبادت از یک طریقه مخصوص است
 خواهشی باشد یا شیعه فرح بر دین محمد (ص)
 نیست آیا اختلاف و فتنه یکی باعث ترقی اسلام
 میماند یا نه؟ آیا اگر دین اسلام از میان برود و
 شیعه سستی باقی مانده نه والله این خیال است
 محال است که جنون

فان جنیهای پیرو و اختلافات فتنی آنها بر آنکه چون
 موسی زار نیمان بر دولت پیرو را زود و محمود
 و سلطنتهای بزرگ آنها از میان رفت و شترانه
 لغت آنها از هم گشتند و اوراق حسد با آنها شتر
 و نیست و در احسنه اب یک شال گردید پیوسته ماک
 باغیها آنها که ایضا تیرگی چون آنان گردید و غلت

اختلاف و فتنای دشمنی آنهاست که فتنه
 شد آیا اسی از تیره پیرو باقی مانده با
 و فتنه اسل در فتنه از میان رفت ثمر آن که با
 میسازد تیره تیره شجراست
 آیا تا و فتنه کل نصاری نه نشسته و رفع فتنان
 از خود نگردند و اختلافات فتنی که مانع همه
 که در ترقیات آنها بود از نیمان نه بر و شتندین
 مقام دور بود و در تیره که احوال مالک الرقاب
 عالم شده اند رسیدند نه تاله بلکه در کسای
 در فتنه پر بر تیره و خرافت را در همه عالم برتسا
 و طلیون طلیون اتحاد سائر تیره هب را در هر
 خود شه یک نموده نه هب نه شستن را در تیره
 و قوت دادند چنانچه امروز یک شمشیر آنها بر
 قوتیکه در دین خصیصه مامل نموده اند
 همسری و برتری با ایدان بزرگ عالم میمانند و
 آنکه پرستان ترک نه هب خود نمکته و در کسکلی
 نه هب خود باقیست

حتی خیز خاندان عبودیت و رجال با سیاست
 طرافت برده و در تیره نصاری ما اذن اجازه
 داده اند که گنا پیاد در تیره و کذب یک که بر نموند
 و ماهی نیکه و در این دو فتنه فتنه در کتاب در
 نزدیک یک که نموند ولی نادره اختلاف یک که
 میمانند که آن اختلاف سه طرق ترقی آنها را بر تیره
 و نقصانی اهل نه هب طرافت رساله دار با
 نه هب یک با آنها چیره نشوند نه هب یک پای و کمری که فتنه
 طرافت است میان آمد این دو فتنه چنان شد
 میشود که کوئی برگز میان آنها اختلاف نبوده و
 نقد این دو فتنه موجود اند ولی سواي خود آنها
 اعدی طفت نشود که هیچ کلام و پروا که ام
 شترانه در جنگ روم و ایران چون یک طره غیر نه هب
 آنها بود و چون لاخته نه هب ایران از مال و جان
 گذشته شریک و امداد و آینه ایران که هم نه هب
 آنان بودند نه هب و چون افراق خون در تمام لغت
 نصاری پوشش آمد و جسد لغت رسایان
 دول گرفتند چه در آن زمان خوف آن بود که

لغتی شود و استان صلیب تازه که در دور که تمام
 لغت نصاری در هر ایویان از بدل ال جان پیش
 نگردند
 معنی آنکه نگارنده دولت عثمانی شرح خود بر این
 اوله به بیات ملی دولت عثمانی را از تسایا که
 طراح بود و در تیره نگارنده در عرض چهار طلیون بود
 که یونان در خواست جنگ نصخان تنه و سوس کردند تا
 کمرت را با و سپردند تا زمانیکه دولت عثمانی برتسا
 قبضه داشت بکش کمرت را نه هب از آن طرف
 تا از دنی بدون حق بر اسپانیا سیکه زود هزاران
 شمس خزانیه را بقتل برساند و فیلیپان و کیو بار
 تصرف میشود ابد اصدالی از لغت نصاری طلیه
 و از مای خود سه کت نمی نمایند چه بر شکند و در کلاه
 و دست میکنند در آستین است

باری تنه و در اتحاد اسلامیان که سر منوع محبت است
 همان اتحاد است که صاحب شریعت مطهره اولین
 رکن اسلام رسد را داد و دولت اسلام در میان آن
 عالم گیر شد و واضح تر آنکه اتحاد است که احوال لغت
 نصاری از مانده کرده اند و معصودان نیست که
 سستی شود و یا سستی شیده
 مالک لزوم اتحاد مسلمانان از روی شرح عقل و
 تجسد در شاهه ثابت شد که یک کرم که یک کرم
 بان اتحاد یک پیوسته با رکن رکن حسن حسین شانه
 و اسس دین بسین رسد را داد و حاصل خواهد بود که

دبانی (د) **تبرکات**

وقایع غایب میباید زودتر در شنبه ۱۳ شهریور
 المبارک نوبه علیقه عالی و الله سبحانه و تعالی
 سلطان محمد شاه دام اقبال باستان و همایان که
 زیارت که سطره زادان فخره او در شرفا فرشته
 بود و بیست و دو روز پیشه شده نوبه سطره شایر
 که در وجود با کفایتش سستی از بیات توصیف است
 سنده گذشته با وجود که منع شده به سمیت زوار
 و محتاج به مضمون میبشی بود و حجت زیارت
 بیت اله الهام و تبیین سینه حضرت خیراه نام هشت

بسیار متبیین این سلسله طایفه نوایب کاچول شکر
 اندر بی بی خراز بنگان ذکا زبان را از هر چه
 فتنه برود از بسبی حرکت نموده به ما در دهان و شکر
 استقام بدون غش و با خیز و آرد که برای سلسله
 ایاقان فرایطه شمس الدوله سینه زبان اشرف
 شاهزاده محمد اله ولد که از دو عات سزای عاقان
 خدیو اما والد بر ما در و فالو زاده نوایب سلسله و این
 انتظار دور و حسنی ایها را در ششور حیات سخطات
 آقای حاجی اسد خان نظام الظاهر را در نوایب علیه که
 از شاه میر ملا و جان کرکای سلی سینه نظام خانم
 در کترین خدمت که زیاد از سینه فتنه برود حرکت کرد
 با وجود شکی سال در فتنات خیار و شخصی راهها بر می
 بر تمام آنها شش که شده که موقوف ان تصور نبود
 پیدا است که این که ش جمعیت فراهم آوردن با ملکا
 و اسباب امتراحت چه اندازد صرف و مخارج
 تمام از کینه فتنوت این سلسله بدون مضایقه صرف
 کرده و در هر کجا از دستگیری مضاعف و جهان فتنه
 گویای شده مخصوص از طرف ایرماج نهایت پیرا
 و تکمیل و فتنه گداری پس آه با مضاعف و در اسباب
 بسیار فتنه خجسته هم به نوایب شاه را ایها پدید نمود
 بنگ از فرافت از احوال حج و زیارت و سینه
 سلسله محمد و استیاب مالیات مراجعت نموده
 از راه جهنمی که این خانواده جیلد را نسبت با
 الظاهر اسلام الدی علمیم میا سبقت سستی وجود
 و الا آقای سلطان محمد شاه که گفت در تمام
 فالس و کمال امتیاز نهاده نموده و از طرف الا
 سر در کسب هم سطر حضرت شاه ولایت سلام
 علیه نصب یا و کار نهادند و در سایر شاه شش فتنه
 بدل خیزات و برات و همان تا آنجا که لازم جزورت
 بود مسافر فتنه و دعای خیر و ایضا الصالح
 سبقت خود که فتنه
(جبل المتین)
 از جمله آنها تیرا که بعضی از خود و خان مهاره
 باین فغان میدادند همانا سبقت فتنه و سپید
 زیارت بیت الله است که الله نوایب عالیه فتح

این ایام را از این سلسله فتنه برود
 شکر را از دستند که اگر اسب حج از دیگر این سبقت
 سلسله از خود زیارت بیت الله شرف سبقت
 حق ایست که وجود این دو زمان سبقت با
 فتنه و سبقت شکر از اینان بل سلیم سبقت
 اداره مجلس المتین با کمال منت قلبی و در نوایب
 عالیه هم این ایام را سبقت میگوید
(افغانستان)

سابق نوشته بودیم سر سال را این از دو
 سال است به از منت حضرت امیر افغانستان
 و از برکت این از منت شهری درای حشمت
 فوق عاده و مقام خود حاصل کرده بود و از لکن
 سبقت فتن افغانستان در پشاور آمد و در
 باین امید واری بود آنکه لامر با یوس و فخر
 دارد و کلکته میشود و از کلکته بر آه را چون و ادراک
 مازم ندان است سر سال را این همیشه باع امیر
 اتحاد و تخمین افغانستان بوده است حال سبقت
 اینک افراض شخصی او ظاهر کرد و دیگر چه سبقت
 دوستی امیر و تخمین سبقت ملی در پرده و لکن
 و سیاست بعضی کنایات سینه منظور است
 که پس از چندی به احوال بعضی مراتب با بیان کند
 سر سال را این میگوید که لکن افغان مخالف با این
 نیست و شخص امیر هم لکن افغان کل در دوستی با
 انگلیس را در در بعضی مقامات که بر روز فتن
 میشود از سستی و کشش سرداران و اسب
 این بختی بسیار بزرگ است که سر سال را این بیان
 کرده است

محمد
 وقایع مجلس المتین سینه سینه که سبقت
 و بند رود سینه بسیار محکم سبقت است
 این بند و قی ظاهر خواهد شد که راه شکر
 اسب سبقت شکر که سبقت شکر شود و اندکی فتنه
 رجال دولت منتظف سبقت آن شود در عرصه
 سال سبقت سبقت سبقت سبقت سبقت سبقت
 بند سبقت سبقت که در دوازه لکن است سبقت

ایران نیست در هر صدی که از اسباب بزرگ
 پوست است امروزه غالب امور است مردم
 به پوست است است و سال سبقت سبقت
 ایران بوده و موقوف و سبقت سبقت و از یکی دو سال
 پوست سبقت گذاردند آنک سبقت سبقت سبقت
 سبقت سبقت سبقت سبقت سبقت سبقت
 مانت و سبقت کرده است سبقت سبقت دار و سبقت
 سبقت سبقت سبقت سبقت سبقت سبقت
 سبقت در او نمایان است سبقت سبقت سبقت
 پوست سبقت او را موقوف دارند مملکت ایران
 که در با مسارف و سبقت سبقت سبقت
 می شود امید داریم که در وزارت سبقت
 خصوصی درین سبقت سبقت سبقت سبقت

درین سبقت سبقت سبقت
(جبل المتین)
 سال گذشته در سبقت سبقت سبقت
 سبقت سبقت سبقت سبقت سبقت
 پوست سبقت سبقت سبقت سبقت
 چنان سبقت سبقت که سبقت سبقت
 خواهد که در دولی قبل از اسب ای آن در
 و وزارت پوست تبدیل یافت امید داریم که
 وزارت عالی پوست درین شخص بزرگ سبقت
 سبقت سبقت سبقت سبقت سبقت
 این ایام اگر پوست سبقت سبقت سبقت
 آن خواهد بود

(خطابه خیر مقدم)
 بیافت چهار یوم سبقت سبقت سبقت
 خانه مسلمانان سبقت سبقت سبقت
 سبقت سبقت سبقت سبقت سبقت
 خیر مقدم که سبقت سبقت سبقت
 خدمت فرمان نمای جدید سبقت سبقت
 نموده تمام علیه اسلامی که سبقت سبقت
 نموده سبقت بسیار با سبقت سبقت
 اسب سبقت فرمان فرما در سبقت سبقت
 آن بهادر از سبقت سبقت سبقت

فصلت نموده پس از آن سکرتری دشمن
انجن غیاب قنات صاحب ایپادار بزیل
غواب بیار مین غان سی-ای-ای-پیشنی
بجرت که ادره سمت ریاست مسلمانان
دارد در وقت ختم که در خطه خلی نماز پیش
نموده در آن رئیس خیر مقدم شتم ایا تو بگوشت
بجانب تعلیم مسلمانان و مدارسهای سکوتی
بود و نیز مزید توفیق ایشان را خداستگار شده بود
در جواب آن ادرس خیر مقدم جناب اورد که زن
فصلت غنای بند فلق بیار نصل پیشند
نوشری کرده پس از انبار شکر انبار فرمودند
که قبل ازین اسلامیان کتبه متوجه تعلیم بود
و از چند سال ابی طرف که توفیق آنها تعلیم میشد
ملازمت آنها در ادارات سکوتی هم نایز کرده
است اما اینکه در تعلیم اسلامیان نسبت به خود
کتمه است از روی عدم در شمارده ملازمین او را
سکوتی نسبت به خود کجاست یعنی در مسلمانان
بندنی صدی بیست است توجیه حکومت بجناب
انجا منوط توجیه خود آنهاست بطرف تعلیم خیره
بعد از آن بر کسی خود آرام گرفته یک یک
اهضای انجن را غواب بیدار موصوف که سکرتری
بودند نزدیک طلب کرده به معرفی نموده جناب
فرمانده ملاز که زن نشسته همه معارف بود
عالمش ختم کرده

اخبارات فله

فصلت غنای بند اورد که زن در معالمت
بند مال شده نموده او را است که پیش از
در باز خواهند نموده و در کنار در با ما خود
اعلان خواهند داد
سکه خرید که فزاد گفتت که در اولی
برمه که بکشت شوره امورات ضرورتی کلکته
آمده بود و شبیه که شسته روانه رنگون گردید
قلت سوابب اعضای کمسیون بر سر دعوات
محکم که تعقیبه و تمیبه بود و نیز بحث در باره
فصلت نموده اند

همسار او در پهنک از اخصای تو نقل بگوشت
بند متفرگه بود
من ابی قون و انزان جنگ سده که در
۱۶۷۰ تا ۱۶۷۱ بجای آورده اند تاکنون جهان
بزار نموده شان ارسیده میگوشند چندین
بزار نموده دیگر هم فرساده خواهد شد
بوجب انباری که حکومت بمبئی در مجلس
قنات نموده تا تو برادران را با این نزدیکی
رانی نخواهید بخشید
حکومت بندد وارده هزار لیره منظور نموده
که از امتعه بندد در بازارهای عمومی پاریس
که در ۹۰ خواهد شد فرساده شود
کمسیون طاعون ۲۸ جنوری اگر کرایه رود
احد آباد و پروده و صورت شده تحقیقات
مرض طاعون باید نماید

چهار پنج که بنا بود از محکومون حکمت
کنده و همدیگر محل نموده و خیال شده که آ
چند روزی طعونی شد بر بعضی ادره سردی
و دفاع به بونی را بقدر کفایت داشت از
بعضی طلب نموده است بینه نگذارد
چون سادان با قوت بر بلور را او ختم پیشند از
اباره آن دو بیست هزار پوپه در پهنک نموده آ
در سده بندی برمه چین اینچون اختلاف بیم قنات
بوفیل شده ماتی ای امل ف نیست
در اسکله ماز قونون یکی کویشش لوانگ سر
در تمبر اند که درین مقام امن حکم میگوشند
بزرگی رفته است

امانی که داخل می نهد که که راه
عبود که اسکله ای راه آهن است ه ه جنوری
انتقال نموده الکن مل نام نهاده جمعیت زیاد
بجهت نامش ادر کلکته و کانپور موجود
مدد بستلیان طاعون در امارت میور بستم
جنوری ۱۲۶۹ (۲۰۵۹) و قد احوات (۱۰۵۹)
موضوع بحث است که با ما خصوصی به حقان
از اینها می توب رهند باز نماید تاکنون ابرام

از آب بند همسار کلکته
از بیستم تا سی ام جنوری در در فایجان
انگلیسی متفرگه شد
تا بیستم تاریخ و بود و این پیش مشور می الی
افزاد رانی هر چه آمد و مسال حکومت اید
لازم بقدر من نیست
در رنگون هم کیفیت که بلا حد ن گفته و سنی جیادی
از بعضی آمده و یکی از طاعون او که سخا که آه از طاعون
تفصده

بسیار لایمند بعد از موسم بار و پهنک که در
کرد تا اخر سردار کلکته توقف خواهند داشت
در جنبه نای بند نایز و هم جنوری یکصد
چهل و پنج طبعون صد و پنجاه هزار و پوپه سنگه
موجود بوده است

با اسکله ای بازار تجارت کار فایحیات
بانی خواهند در کار تحقیف نای بند سنی بجای
روزی پنج روز کار کنند درین خصوص از مالکان کارکنان
بعضی شوره نموده مل خواهند کرد

مرض طاعون در میور و اطراف آن شدت دارد
کرایه بیختمه پنجش نغز زیاد و مبتدای طاعون شده
بعضی این هفته مرض طاعون شدت داشت در
رفته روزی نو و مبتدایان طاعون بوده و در
بفت و تفاوت نسبت بسال گذشته

بهن هفته چند ان تحقیف نیست علی دوم شل سابق
ششش نیستند سنی از اکثرات حبه میگوشند
شدت مرض طاعون بمومبیه سده نایز و هم
بدرست بعد از آن روز بروز تحقیف بشود
بسی از اگر نای میگوشند زمین بعضی مشخص شده تا پیش

اینه سال ترک کورت ادرانه تا سده فاعلین من که آه
ندای نخواهند اگر بیلی تا دو سه سال دیگر این حالت قیامت
دولت انگلیس بسیار آتش خواهد زد
بسیار حکومت بندد ایامه ره خواهد اورد و در کوی
انوار او که در قیامت انجان طاعون سکی با میاید و کورت
مومبیزی در امل و لالی کلکته انباران ایپادار
هم بسیار امل و لالی کلکته انباران ایپادار
فینست چه در از حکومت سده نموده انباران